

### باسمہ تعالیٰ

- ۱ ..... مقدمه اول: در مقام بیان بودن
- ۲ ..... نظر اول: اصل تعبدی عقلائی
- ۲ ..... اشکال: نتیجه اصل تعبدی، ظهور نیست
- ۲ ..... نظر دوم: ظهور حال متکلم
- ۳ ..... اشکال: ظاهر حال مقتضی وفاء الفاظ به غرض است

**موضوع:** مطلق و مقید (فصل دوم: مقدمات حکمت / مقدمه اول: در مقام بیان بودن)

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در مورد فصل اول یعنی تعریف مطلق و مقید بحث شد. سپس فصل دوم یعنی مقدمات حکمت شروع شد. در این جلسه به ادامه این بحث پرداخته خواهد شد.

### مقدمه اول: در مقام بیان بودن

همانطور که گفته شد، سه نحوه اطلاق در یک کلام ممکن است: اطلاق در هیئت؛ اطلاق در متعلق؛ و اطلاق در موضوع؛ این بحث ناظر به اطلاق در متعلق یا ماده است، زیرا بحث در اطلاق است که در مقابل تقیید می‌باشد. متکلم ممکن است طبیعی یا حصه را اراده کرده باشد، که در مقام بیان بودن به این معنی است که قصد دارد آنچه را اراده کرده است، تبیین نماید. متکلم ممکن است در مقام بیان باشد، و ممکن است که در مقام بیان نباشد بلکه تنها طبیعی را ذکر نماید تا بفهماند فی الجمله یک طلب وجود دارد (اما در مقام بیان حدود آن نباشد).

با توجه به توضیحات فوق، در این بحث بیان به لحاظ متعلق تکلیف و واجب است، و برای احراز اطلاق باید مقدمه اول تمام باشد یعنی باید احراز شود متکلم در مقام بیان و تحدید متعلق طلب می‌باشد. اما این احراز چگونه محقق می‌شود؟ یعنی اگر مولی بگوید «اکرم العالم»، آیا در مقام بیان حدود متعلق تکلیفش هست، یا قصد دارد فی الجمله بگوید نسبت به اکرام عالم تکلیفی دارد؟ توضیح اینکه اکرام انحائی مانند اکرام به ضیافت و اکرام به اعطاء مال و مانند آنها دارد. ممکن است مولی طبیعی اکرام را اراده نموده و یا حصه خاصی از اکرام را اراده نموده باشد. اگر مولی در مقام بیان نباشد این کلام وی دارای اجمال می‌شود (یعنی اگر قید منفصلی بیاورد، این موجب تقیید یا تبیین است، نه اینکه در کلام قبلی اطلاق شکل بگیرد). برای جواب به این سوال و برای اینکه چگونه در مقام بیان بودن احراز می‌شود، سه نظر وجود دارد:

### نظر اول: اصل تعبدی عقلانی

جماعتی از علماء فرموده‌اند راهی برای احراز اینکه مولی در مقام بیان است وجود ندارد. تنها یک اصل عقلانی وجود دارد که اصل عملی در باب محاوره است (یعنی ظهوری وجود ندارد). بناء عقلاء بر این است که اگر کسی کلامی بگوید و قرینه‌ای (بر اجمال یا تقیید) ذکر نکند، کلام وی را حمل بر مطلق می‌کنند و بناء را بر این می‌گذارند که متکلم در مقام بیان است.<sup>۱</sup>

### اشکال: نتیجه اصل تعبدی، ظهور نیست

متأخرین در این فرمایش دو اشکال مطرح نموده‌اند: اشکال اول اینکه در بین عقلاء چنین توافق و تبانی وجود ندارند. به عبارت دیگر چنین بنائی در بین عقلاء احراز نشده است که اگر قرینه‌ای بر اجمال نباشد، متکلم را در مقام بیان بدانند. یعنی این اشکال نیز ادعایی است که در مقابل ادعای مستدلّ مطرح شده است؛ اشکال دوم اینکه اطلاق یک ظهور است، و مقدماتی که نتیجه آنها اطلاق است همین مقدمات حکمت است. یعنی همین در مقام بیان بودن، یکی از مقدماتی است که نتیجه آن اطلاق خواهد شد. اگر مقدمه یک اصل تعبدی باشد، نتیجه آن ظهور نخواهد بود! زیرا نتیجه تابع احسن مقدمات است. به عبارت دیگر ممکن نیست از طرفی اطلاق یک ظهور باشد، و از طرف دیگر یکی از مقدمات آن اصل تعبدی باشد!

### نظر دوم: ظهور حال متکلم

شهید صدر بیان دیگری فرموده است برای احراز اینکه متکلم در مقام بیان است. در نظر ایشان ظهور حال متکلم مقتضی این است که در مقام بیان تمام مراد خود می‌باشد. یعنی ظاهر حال هر متکلمی این است که می‌خواهد تمام مراد خود را با الفاظ بیان نماید، که این ظهور، فعل گفتاری متکلم است. با این توضیح یک احراز ظنی ایجاد می‌شود، که مقدمه اطلاق است.<sup>۲</sup>

۱. کفایة الاصول، ص ۲۴۸: «و هو أنه لا یبعد أن یكون الأصل فیما إذا شك فی كون المتكلم فی مقام بیان تمام المراد هو كونه بصدد بیانه و ذلك لما جرت علیه سیرة أهل المحاورات من التمسك بالإطلاقات فیما إذا لم یكن هناك ما یوجب صرف وجهها إلى جهة خاصة و لذا ترى أن المشهور لا یزالون یتمسكون بها مع عدم إحراز كون مطلقها بصدد بیان و بعد كونه لأجل ذهابهم إلى أنها موضوعة للشیاع و السریان و إن كان ربما نسب ذلك إلیهم و لعل وجه النسبة ملاحظة أنه لا وجه للتمسك بها بدون الإحراز و الغفلة عن وجهه فتأمل جيدا».

۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۱۱: «المسلک الأول هو أن الإطلاق و إن لم یكن مدلولاً وضعاً لاسم الجنس لكنه مدلول التزامی لظهور حالی سیاقی ینعقد عادة فی كلام المتكلم. و هذا الظهور الحالی سیاقی عبارة عن ظهور حال المتكلم فی انه بصدد بیان تمام مرامه بكلامه. فان هذا الظهور الحالی يدل بالالتزام علی أن هذا المتكلم قد قصد المطلق لا المقید، فانه إن كان قد قصد المقید كان معنی ذلك انه لم یبین تمام مرامه بكلامه إذ انه جاء بلفظ يدل علی الماهية و لم یأت بلفظ يدل علی القید- أو علی التقیید بالتعبیر الأصح- فیکون قد بین بكلامه بعض مرامه لا تمام مرامه، و هذا خلف الظهور الحالی المذکور فمقتضى الدلالة الالتزامية لهذا الظهور الحالی انه أراد المطلق».

### اشکال: ظاهر حال مقتضی وفاء الفاظ به غرض است

ظاهر حال متکلم این است که قصد بیان مطلبی دارد، و الفاظی که می‌آورد وافی به آن غرض هستند. البته ممکن است متکلم دچار غفلت یا خطا هم بشود، اما ظاهر حال وی این است که قصد تفهیم مطلبی داشته، و این الفاظ وافی به آن غرض هستند. اما اینکه چه می‌خواهد تفهیم نماید، از (ظهور حال یا) الفاظ فهمیده نمی‌شود. به عنوان مثال متکلم چه قصد تفهیم طبیعی اکرام را داشته باشد، و چه قصد تفهیم اینکه فی الجمله اکرام مطلوبش می‌باشد، در هر دو صورت الفاظ وی یکی هستند، و قید حصّه آورده نمی‌شود. به عبارت دیگر باید الفاظ به حدّی آورده شود که غرض را برساند (و مخلّ به غرض نباشد). لذا برای بیان اینکه اکرام فی الجمله مطلوب است نیز همین مقدار که طبیعی آورده شود، کافی است.

با توجه به توضیح فوق این کلام شهید صدر مورد قبول است که متکلم در مقام بیان تمام غرض هست، و این الفاظ وافی به بیان غرض هست، اما اینکه چه غرضی دارد که از لفظ (یا ظهور حال) فهمیده نمی‌شود.